

بررسی عوامل واقع‌گرایی ایرانی از منظر جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک

بهادر زارعی* - استادیار جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران
فرزاد پیلتن - استادیار حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شوشتر

تأیید نهایی: ۱۳۹۶/۱۱/۱۰

پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۰۹/۱۵

چکیده

در این پژوهش عوامل متعدد موجود و مستقر در جامعه و جغرافیای سیاسی درون و بیرون ایران بررسی و تحلیل می‌شود که در چهار دهه اخیر، نقش مؤثری در شکل‌گیری واقع‌گرایی ایرانی داشته است. در این میان، عواملی نظیر ریشه‌های تاریخی ناامنی و موقعیت جغرافیای سیاسی و منطقه‌ای ایران، جغرافیای جنگ ایران و عراق، تداوم خصومت آمریکا با ایران و مسئله اسرائیل، در ساخت و عقلانی‌سازی و درنهایت واقع‌گرایی ایرانی نقش‌آفرین بوده است. باید توجه داشت که گسترش فعالیت‌های نظامی، براساس نیازهای درونی و بیرونی و کمبود تاریخی امنیت شکل‌گرفت که ممکن است این واقع‌گرایی را تکامل بخشد و در جهت ساخت نظام امنیتی پایدار و برون‌رفت از چالش‌های پیش‌رو در این قرن بسیار اثربخش باشد. واقع‌گرایی ایرانی در سیر تکوینی‌اش از ابتدا تاکنون، از واقعیت‌های عینی داخلی، جغرافیای سیاسی و چالش‌های ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیر پذیرفته است. همچنین در جهت تعقیب منافع ملی گام برداشته، در عرصه بین‌المللی با چنین رویکردی تداوم یافته و تا حدود زیادی موفق عمل کرده است.

واژه‌های کلیدی: اسلام، جغرافیای جنگ ایران و عراق، دولت‌های واقع‌گرای ایرانی، محیط‌های بیرونی ایران، واقع‌گرایی، واقع‌گرایی ایرانی.

مقدمه

حفظ موجودیت کشور، امنیت ملی و وحدت ملی مفاهیم مختلفی به‌شمار می‌آیند و چیزی فراتر از «بقای کشور» هستند. مهم‌ترین دغدغه ایرانیان در طول تاریخ، به‌دلیل موقعیت چهارراهی و بحران‌خیز این کشور، تأمین امنیت سرزمینی و ملی بوده است. موقعیت جغرافیایی ایران در این عرصه ناامن، پرمخاطره و بی‌ثبات، سبب شده است این مشکل هیچ‌گاه کاملاً حل نشود و تا امروز ادامه یابد. طی حیات جمهوری اسلامی ایران، عوامل متعددی دولتمردان را به واقع‌گرایی در رفتار بین‌المللی و روابط خارجی خود سوق داده است که به‌نظر می‌رسد مؤثرترین آن‌ها جغرافیای سیاسی، تاریخی و ژئوپلیتیک ایران است. دولت-ملت‌های اطراف ایران، در شمار دولت-ملت‌های ناپایدار تا بسیار ناپایدار قرار دارند. این مسئله زمینه‌ناداشتن بلوغ سیاسی و نوعی وابستگی به قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را فراهم کرده است. همچنین از مشکلات بارز جغرافیای سیاسی آنان، ناهمگنی دولت-ملت‌هایشان است که اساس هویت و امنیت ملی ایران را نیز به مخاطره می‌اندازد. از سوی دیگر توانسته‌اند ایران را در فرایند واقع‌گرایی قدرت و رفتار خود، در برابر مناطق پیرامونش یاری کنند. از مباحث دیگر در این پژوهش آن است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نه‌تنها رفتار سیاسی دولتمردان آمریکا با ایران به سمت منفی سوق یافت، بلکه تلاش‌های تخریبی آمریکا علیه منافع و امنیت ایران، در طول این سه دهه و اندی شدت بیشتری گرفت؛ از این‌رو ایران به‌ناچار به سمت واقع‌گرایی در قدرت ملی خود گام برداشت. علاوه‌براین، ایران با تهدیدها و چالش‌های امنیتی مناطق اطراف خود مانند خلیج فارس، خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز روبه‌روست که هریک از آن‌ها با مسائل و مشکلات امنیتی خاصی مواجهند و بر تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی ایران تأثیر می‌گذارند. از سوی دیگر، ایران کشوری است با امکانات فراوان مادی، نیروی انسانی و از همه مهم‌تر اعتقاداتی که با منافع اسرائیل تلاقی و تنافی دارد. مجموع این عوامل، دولتمردان ما را به سمت واقع‌گرایی سوق داده است.

رهیافت نظری

واقع‌گرایی

نظریه واقع‌گرایی یکی از قدیمی‌ترین نگرش‌های فلسفی-سیاسی است که در آثار بسیاری از پژوهشگران و نظریه‌پردازان مطرح شده است. اصول این نظریه را می‌توان در موارد زیر جست‌وجو کرد:

۱. دولت‌محوری: از دیدگاه واقع‌گرایان، دولت‌ها یا کشورها تنها بازیگران روابط بین‌الملل و هسته مرکزی نظام بین‌الملل هستند و سایر بازیگران غیردولتی از جمله سازمان‌های بین‌المللی و شرکت‌های چندملیتی، در چارچوب روابط میان دولت‌ها عمل می‌کنند. دولت‌ها به‌دلیل نبود مرجعی مرکزی مجبورند به‌تنهایی آماده دفاع از حاکمیت ملی باشند، منافع بسیار متنوع خود را تأمین کنند و در صحنه جهانی برای کسب اعتبار بکوشند (ازغندی‌پور، ۱۳۸۹: ۸۳).

۲. قدرت‌محوری: نظریه واقع‌گرایی برخلاف آرمان‌گرایی، قدرت را محور اصلی و اساسی سیاست می‌داند و تلاش برای کسب، حفظ و بسط قدرت را برترین هدف سیاست خارجی تلقی می‌کند. براین اساس، ضروری است دولت ملی برای دستیابی به قدرت، به‌طور پیوسته گام بردارد. از آنجا که هر کشور برنامه و اهداف خاص خود را دنبال می‌کند، رقابت و کشمکش میان کشورها امری طبیعی است. سیاست بین‌الملل چیزی جز کشمکش بر سر قدرت در یک محیط بدون مرجع فائده مرکزی نیست؛ بنابراین، دولت‌ها برای حفظ و بقای حاکمیت و دفاع از منافع ملی، همیشه آماده دفاع در مقابل تهدیدهای بالقوه و بالفعل داخلی و خارجی هستند (دویچ، کوهن و نای، ۱۳۷۵: ۳۵۷).

۳. موازنه قدرت: از دیدگاه واقع‌گرایان، سرشت بشر ذاتاً کمال‌پذیر نیست. به همین دلیل دولتمردان موظف‌اند برای

جلوگیری از درگیری یا به حداقل رساندن آن، سازوکارهایی مانند موازنه قوا را به کار بندند. موازنه قوا به این معناست که از آنجا که دولت‌ها هویت‌های مستقل و خدشه‌ناپذیری در عرصه بین‌المللی هستند، اگر تهدید شوند، با پیروی از اصل موازنه قوا برای مهار کردن تهدید تلاش می‌کنند. مفروض اصلی انسان‌شناختی فلسفی مورگنتا این است که سرشت بشر پایدار و شرور است و شرارت اصلی او در قدرت‌طلبی اوست (سیف‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۳۸). در این مکتب، به‌طور کلی سیاست کل و سیاست بین‌الملل به‌صورت مبارزه برای قدرت تعریف می‌شود. در اینجا منظور، تأثیرگذاری بر سایر بازیگران و تغییر رفتار در زمینه دلخواه یا توانایی برای مقاومت در برابر نفوذ دیگران است. بدین ترتیب، قابلیت یک دولت برای انجام دادن کنش یا واکنش، به عملکرد دارنده قدرت مربوط می‌شود (قوام، ۱۳۹۰: ۸۰). از دیدگاه واقع‌گرایی اصیل، از آنجا که تمای قدرت بیشتر، ریشه در سرشت معیوب بشر دارد، دولت‌ها پیوسته درگیر کشمکش برای تقویت توانایی‌های خودشان هستند. بر این اساس، بیشتر واقع‌گرایان نگرشی بدبینانه و محتاطانه به نظام بین‌الملل دارند. به نظر می‌رسد نبود چیزی هم‌ارز حکومت در سطح بین‌المللی، شرایطی آسان‌گیر پدید می‌آورد که به امیال انسان آزادی کامل می‌بخشد (اسپیترس، ۱۹۹۶: ۴۰۰).

۴. عقلانیت و بقا: از دید واقع‌گرایان، کشور موجودیت یکپارچه و واحدی است که کنش عاقلانه دارد. بازیگر عاقل کسی است که تلاش می‌کند منافع ملی خود را به حداکثر برساند؛ زیرا در یک نظام بین‌الملل غیرمتمرکز متشکل از کشورهای خودپرست و منفعت‌طلب، وظیفه اصلی حکومت و دولتمردان، حفظ جامعه ملی و دولتی است که نمایندگی آن را برعهده دارند، نه رعایت موازین اخلاقی که برای اعضای جامعه الزامی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۲۹). بر اساس این شناخت، دولت به‌مثابه بازیگری خردمند، بهترین گزینه را از میان گزینه‌های متعدد سیاسی انتخاب می‌کند و بر اساس عقلانیت، موفق‌ترین سناریوی سیاسی را می‌نویسد. بدین ترتیب، دیپلمات واقع‌گرا انسان معقولی است که توانایی کنش عقلانی را دارد و از ظرفیت‌های سیاست خارجی آگاه است. همچنین شیوه‌های چانه‌زنی، مصالحه، بده‌بستان و تفاهم را به روش‌های دیگری که نتیجه‌ای مهم و مخاطره‌آمیز دارند، ترجیح می‌دهد. به عقیده سریع‌القلم، می‌توان واقع‌گرایی سیاسی را نوعی روش واقع‌بینانه برای رسیدن به هدف نامید.

باید توجه داشت که واقع‌گرایی سیاسی حذف آرمان‌ها نیست، بلکه واقع‌بینی و مرحله‌ای کردن و تحقق تدریجی آرمان‌هاست. آرمان‌داشتن انسانی است، اما اصرار در تحقق سریع آرمان‌ها غیرعقلانی است (سریع‌القلم، ۱۳۸۰: ۱۷). واقع‌گرایان نوین مانند واقع‌گرایان سنتی بر این باورند که به‌علت آنارشی بودن ماهیت نظام بین‌الملل، مخاصمه و چالش‌ها و رقابت‌های ژئوپلیتیک در نظام بین‌الملل اجتناب‌ناپذیر است. به عبارت دیگر، در نگاه آن‌ها آنارشی اهمیت زیادی دارد. در این نظریه، آنارشی دولت‌ها را وادار می‌کند قدرت یا نفوذ نسبی خود را به حداکثر برسانند؛ همان‌گونه که واقع‌گرایان معتقدند در نظام بین‌المللی که سرشتی آنارشیست و بدون مرجع اقتدار مرکزی دارد، همیشه امکان وقوع جنگ و ستیزهای ژئوپلیتیکی هست. یکی از ویژگی‌های مکتب نوواقع‌گرایی، توجه به سرشت انسان است. به بیان والتز، واقع‌گرایی سیاسی بدون توجه به سرشت انسان ناممکن است (والتز، ۲۰۰۸: ۲۰). والتز در تجربه آنچه مورگنتا پی‌ریزی کرده بود، سه سطح تحلیل نظام بین‌الملل شامل سطح حکومت^۱، سطح انسان و سطح بشر را مطرح کرد، اما تمرکز اصلی پژوهش وی بر زمینه اصلی علیت، یعنی ساختار نظام بین‌الملل بود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۳۵). یکی از واقع‌گرایان نوین، رابرت گیلپین است که می‌گوید: سرشت بنیادی روابط بین‌الملل در گذر هزاره‌ها دگرگون نشده است. عرصه روابط بین‌الملل، همچنان محل کشمکش بازیگران مستقل در وضعیت اقتدارگرایی بر سر ثروت و قدرت است. تحولات داخلی

و بین‌المللی موجب می‌شود دولت‌ها با آهنگ متفاوتی رشد کنند. در نتیجه، با ظهور و سقوط دولت‌ها، بین آن‌ها ستیز درمی‌گیرد؛ دولت‌ها از آن‌رو درگیر شدن در ستیز را انتخاب می‌کنند که طبق محاسباتشان، نفع این کار بیش از هزینه‌های آن است (گریفتس، ۱۳۹۱: ۵۳). می‌توان فرید زکریا و جان میرشایمر را مهم‌ترین نظریه‌پردازان واقع‌گرایی نوین (واقع‌گرایی تهاجمی) دانست. زکریا نشان می‌دهد که دولت‌ها در شرایطی که به شکلی ثروتمند می‌شوند، ضمن ایجاد ارتش‌های بزرگ، خود را درگیر مسائل خارج از مرزهایشان می‌کنند و به دنبال افزایش نفوذ بین‌المللی خود هستند (جعفری‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۱۲). می‌توان گفت واقع‌گرایی، تفکر غالب در تحلیل سیاست خارجی ایران بوده است. واقعیت این است که نظریه واقع‌گرایی، با جرح و تعدیل برخی مفروضه‌ها برای تحلیل و مطالعه سیاست خارجی ایران به کار می‌رود؛ به‌ویژه مفهوم منافع ملی به معنای پیشینه‌سازی قدرت مادی را باید به‌گونه‌ای بازسازی و بازتعریف کرد که شامل منافع و ارزش‌های غیرمادی و ایدئولوژیک نیز بشود (نیچرلین و دونالد، ۱۹۷۹: ۲۳). چارچوب نظری واقع‌گرایی نوین، با تأکید بر بعد نظامی امنیت، دعوت به افزایش دائمی توان نظامی، ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل و معمای امنیت می‌تواند بستر نظری مناسبی برای بررسی ایران‌هراسی ناشی از فعالیت‌های نظامی ایران و بهره‌برداری تسلیحاتی-اقتصادی غرب از آن در منطقه خلیج فارس فراهم کند. در ادامه، آن دسته از عوامل تأثیرگذار سازنده واقع‌گرایی ایرانی طی حدود چهار دهه اخیر بررسی و سنجش می‌شود.

واقع‌گرایی ایرانی

منظور از واقع‌گرایی ایرانی در این پژوهش، نوع خاصی از واقع‌گرایی است که تحت تأثیر الزامات پیرامونی و درونی ایران، و محذورات و مقذورات قرار دارد و با همراه داشتن حداقل آرمان‌گرایی و فاصله داشتن از آرمان‌گرایی انقلابی، از قدسی-نگری به سمت عرفی‌نگری و از مصلحت‌گرایی مرکز محور به واقع‌گرایی ملت‌باور حرکت می‌کند و پیش‌تاز عرصه سیاست و دیپلماسی ایران در نظام بین‌المللی است. در سه دهه اخیر حیات جمهوری اسلامی، از میان چهار دولتی که اداره امور سیاسی کشور را برعهده داشته‌اند (قوة مجریه در ایران به نام «دولت» شناخته می‌شود نه «حاکمیت سیاسی»)، سه دولت، واقع‌گرایی ایرانی را در رفتار و سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی دنبال کرده‌اند و بعید است دولت‌های آینده نیز مشی و مرام دیگری را برای پیشبرد اهداف و منافع ملی کشور برگزینند. واقع‌گرایی ایرانی دهه اول انقلاب نیز در آن موضع ضروری و حساس که مدیریت سیاسی کشور با چالش‌هایی مواجه شد، در قالب جمهوری اسلامی چهره نشان داد. این واقع‌گرایی، در ابتدای انقلاب، اولویت و مبنای رفتاری در سیاست‌های داخلی و خارجی ایران نبود، اما رفتارهای واقع‌گرایی نظیر دفاع از مرزها و قلمرو ملی ایران اسلامی، ضروری شمرده می‌شد و نباید تحت‌الشعاع حمایت از مسلمانان کشورهای دیگر قرار می‌گرفت. پذیرش قطعنامه ۵۹۸، توییح نه نماینده مجلس در مورد ماجرای مک‌فارلین موسوم به ایران کنترا یا ماجرای ایران‌گیت، ضرورت تجهیز به تمام قوای مادی و معنوی و بهره‌گیری از توانایی تسلیحاتی و تبلیغاتی و... نشانه‌هایی روشن از واقع‌گرایی ایرانی در دهه اول انقلاب اسلامی ایران بود. در همین دهه، امام خمینی اعلام کرد: «ما می‌خواهیم مملکت قوی باشد. ما می‌خواهیم که مملکت دارای یک نظام قدرتمند باشد» و در جایی دیگر فرمود: «ما بین راه هستیم و احتیاج داریم به اینکه از قدرت‌های موجود استفاده کنیم». همچنین ایشان به سرشت نظام بین‌الملل بدبین بود و مسلمانان را از پناه بردن به دامان یکی از قدرت‌های شرق و غرب برای حفظ خود بر حذر می‌داشت: «مسلمین دنبال این نباشند که در آغوش آن یکی برویم برای نگهداری ما از آن یکی. خیر، همه گرگ هستند و همه شما را می‌خورند. باید خودتان را حفظ کنید» (امام خمینی، ۱۳۹۲ ج ۴، ج ۹: ۳۰-۳۴ و ۱۴۱-۱۴۲). این نگاه بدبینانه که یکی از ارکان مهم نظر واقع‌گرایان است و سرشت نظام بین‌الملل را شکل می‌دهد، دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای نیز است. سیاست خارجی ایران در دو دهه اخیر، گاهی ناگزیر با واقعیت‌های ژئوپلیتیک فرارو سازگار شده و سیاست صبر و سکوت

و بی‌طرفی یا همراهی را در برابر بسیاری از حوادث اختیار کرده است. بی‌طرفی عملی در چرخه‌آفند گسترده آمریکا و ناتو به افغانستان و عراق برای نابودی طالبان و رژیم بعثی صدام، سکوت در برابر ستم‌های روسیه بر مسلمانان قفقاز شمالی (چچن و داغستان)، سکوت در برابر فشارهای چین به مسلمانان استان سین‌کیانگ، سکوت در برابر ویران‌سازی مسجد بامری به دست دولت هند، حمایت از جنگ ارمنستان در برابر جمهوری مسلمان آذربایجان و... نمونه‌هایی اندک از واقع‌گرایی ژئوپلیتیک ایران در برابر دستگاه دیپلماسی ایران است. بدین ترتیب، ایران گزینه مطلوب عقلانی منافع‌محور و واقع‌گرایی ایرانی را برگزیده است. واقع‌گرایی ایرانی، دولت‌محور، قدرت‌محور و مبتنی بر یکپارچگی و عقلانیت دولت، موازنه قدرت، بازدارندگی، حفظ ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی و نه صدور آن، مصلحت‌گرایی، عمل‌گرایی، گفت‌وگو و تعامل، اعتدال و میانه‌روی است که کم‌وبیش مبنای رفتار سیاسی دولت در عرصه داخلی و بین‌المللی به‌شمار می‌آید.

روش پژوهش

این پژوهش تحلیلی-توصیفی است و با بهره‌گیری از قیاس در مقیاس وسیع کلان‌نگر ملی انجام گرفته است. در این پژوهش، از اطلاعات و مستندات کتابخانه‌ای اعم از منابع مهم و معتبر خارجی و داخلی در حوزه‌های تاریخی، جغرافیای سیاسی، ژئوپلیتیک، روابط بین‌الملل، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی تاریخی استفاده می‌شود تا نشان داده شود که چگونه مؤلفه‌های فکری و فرهنگی، تاریخی، جغرافیایی، ژئوپلیتیکی و... در شکل‌گیری واقع‌گرایی ایرانی نقش‌آفرین بوده‌اند.

بحث و یافته‌ها

ریشه‌های تاریخی واقع‌گرایی در ایران

به‌نظر می‌رسد در طول تاریخ ۲۵۰۰ ساله ایران، به‌دلیل موقعیت چهارراهی، بحران‌خیزی و تاخت‌وتاز مهاجمان و بیابان‌گردان به آن، مهم‌ترین دغدغه حکام، تأمین امنیت سرزمینی و ملی بوده و به‌دلیل موقعیت جغرافیایی کشور در این عرصه ناامن، پرمخاطره و بی‌ثبات، حاکمان نتوانسته‌اند به شکل کامل به حل این مشکل تاریخی بپردازند؛ بنابراین، فضای ذهنی نخبگان سیاسی و دولتمردان همچنان در شرایط ناپایدار و متزلزل امنیتی، عمدتاً چهار سوی کشور باقی مانده است. از دیدگاه زرین‌کوب، ویژگی‌های متعدد ایران، آن را در موقعیت منحصربه‌فردی قرار داده است. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: موضع میانه فلات ایران در بین سرزمین‌های آسیای صغیر، واقع‌شدنش بین دره سند و دره فرات، موقعیت دریای خزر و تلاقی آن با دنیای اسلاو، تاتار و دنیای اقوام سکایی، موقعیت آن در فراسوی خلیج فارس و دریای عمان و تلاقی با دنیای هند و دنیای عرب، بلندی‌های غربی آن در امتداد زاگرس که آن را از شمال با کوه‌های قفقاز و آرارات هم‌مرز می‌سازد، خاستگاه‌های دجله و فرات که آن را با اراضی شرقی آسیای صغیر همسایه ساخته است، دره فرات که آن را در کنار سرزمین سوریه و سرزمین کنعان قرار داده و جلگه خوزستان و بریدگی‌های زاگرس که آن را به دنیای بین‌النهرین متصل می‌کند. این ویژگی‌ها سرنوشت این سرزمین را به‌عنوان «گذرگاه حوادث» رقم می‌زند و نشان می‌دهد برای حفظ هویت ایران، در هجوم‌های مستمری که در شرق و غرب و شمال و جنوب به آن وارد می‌شده است، همواره ایجاد تعادل بین فشارهای دائم ضرورت داشته است (زرین‌کوب، ۱۳۸۷: ۱۷). کریمی‌پور نیز معتقد است: «ایرانیان طی حدود ۲۵۰۰ سال تاریخ خود، مجموعاً ۴۴۴ بار تجربه جنگی داشته‌اند (به‌طور متوسط هر پنج و نیم سال یک جنگ) و از این تعداد، ۲۳۲ حمله از بیرون به داخل فلات و ۲۱۲ حمله از داخل ایران به خارج صورت گرفته است. از ضلع‌های شمالی، غربی و جنوبی فلات ایران، در مجموع ۲۳۲ حمله به داخل ایران و ۱۸۹ حمله از داخل به خارج ایران روی داده

است. بدین ترتیب، تعداد و حجم تهاجم‌ها به داخل ایران به مراتب بیشتر (۲۰ بار) از تهاجم ایرانیان به خارج از مرزها بوده است» (کریمی‌پور، ۱۳۷۱: ۱۲۱). فراست‌خواه نیز این واقعیت تلخ را تأیید می‌کند و می‌گوید: «تاریخ ما پرحادثه بوده. این واقعیت جزء متواترات تاریخ ماست. تاریخ ما پر از ناامنی و ناپایداری بوده است. این امر در تاریخ ما به شکل نهادهای خود را نشان می‌دهد. برحسب آمار، حدود ۱۲۰۰ جنگ با مقیاس بزرگ و هزاران جنگ منطقه‌ای و محلی در تاریخ ایران رخ داده است. ما سر راه اقوام و حکومت‌ها و در معرض هجوم و تجاوز پیوسته قرار داشته‌ایم و درگیر کمپایی امنیت بوده‌ایم» (فراست‌خواه، ۱۳۹۴: ۱۲۴). با دقت در تاریخ حیات سیاسی ایرانیان و مقایسه با دیگر دولت‌ها در عهد باستان و دولت‌ها از دوره رنسانس تاکنون، نمی‌توان نمونه‌ای در جهان یافت که این‌گونه در معرض تاخت‌وتاز، تهاجم و تصرف و بلاخیزی قرار داشته باشد و تا امروز توانسته باشد به‌عنوان یک واحد سیاسی در عرصه دولت-ملت‌ها در جغرافیای سیاسی جهان تداوم بیابد. شاید گفته دوگوبینو درباره ایران بی‌مناسبت نباشد که ایران در طول تاریخ با حوادث، ناملایمات، تهاجم‌ها، ویرانی و ویرانگری‌های بی‌شماری مواجه بوده است، اما این کشور با مردمانش سنگ خارا می‌است «که از باد و باران نیاد گزند» (زارعی، ۱۳۹۱: ۲۵۷). بی‌ثباتی و ناپایداری را مورخان داخلی و خارجی نیز به‌عنوان ویژگی تاریخی ایران تصدیق می‌کنند. شعبانی (۱۳۸۶: ۸۵) مورخ ایرانی می‌نویسد: ایرانیان به تجربه دریافته‌اند که در کشوری بلاخیز می‌زیند و چاره‌ای جز کنارآمدن با پدیده‌های متخالف ندارند. آن‌ها را که می‌توان از طریق توان نظامی و استعداد جنگی دفع کرد، از این راه دفع می‌کنند و برای حفظ هویت ملی، راه‌های کنارآمدن با نیروهای خشن و سرکش را می‌آزمایند. سرزمین ایران، همواره عرصه تزاخم نیروهایی بوده است که گاهی با خشونت ویرانگر با همه آثار مدنی برخورد کرده‌اند. به همین دلیل، عوامل بی‌شماری که مهم‌ترین آن‌ها استقرار کشور در منطقه‌ای مهاجم‌پذیر و مهاجریاب بوده، این سرزمین را ناپایدار و ناآرام ساخته است. فراست‌خواه ناآرامی‌های همه ادوار تاریخ ایران از جمله دوره معاصر را ردیابی می‌کند و می‌نویسد: در دوره قاجار فقط در ۴۱ سال سلطنت ناصرالدین‌شاه، حدود ۱۶۹ شورش و ناآرامی به‌وقوع پیوست. در دوره مشروطه، از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۱ بیش از پنجاه بار دولت تغییر کرد. از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ نوزده دولت جابه‌جا شد که به‌طور میانگین عمر هر دولت اندکی بیش از شش ماه بود. در این دوازده سال پنج مجلس تشکیل شد. در یک کلام، حکمرانی در ایران کم‌دوام و بی‌دوام بوده است. با اینکه نوع نظام سیاسی در ایران سلطنتی و مادام‌العمری بود و حتی گاهی از شکم مادر برایشان تاج‌گذاری می‌شد، متوسط دوره حکومت هریک از حکمرانان قبل از اسلام ۱۴/۶۸ و بعد از اسلام ۱۱/۳۱ سال بود. بدین ترتیب، میل به ناپایداری مزمن و ناامنی نهادهای به‌گونه‌ای شدید و عمیق وجود داشت و یکی از هسته‌های اصلی مشکلات ایران، بی‌ثباتی، ناامنی و بی‌نظمی نهادهای به‌شمار می‌رفت (فراست‌خواه، ۱۳۹۴: ۱۳۰).

از میان پدیده‌های سیاسی-اجتماعی، هیچ پدیده‌ای به‌اندازه جنگ و تغییر حکومت‌ها، ایرانیان را به کشور خود و وقایع جاری واقع‌بین نساخته و آنان را به سمت عقلانیت ولو کوتاه‌مدت فرانخوانده است. چهار پدیده تاریخی جنگ، استبداد، مذهب و تغییر حکومت، پایدارترین موضوعات زندگی سیاسی ایرانیان بوده است که تا امروز با انسان ایرانی و جهان ایرانی زیسته است. همچنین تداوم تلاطم، ایرانیان را با واقعیت‌ها آشنا کرده و سکون و آرامش کوتاه‌مدت به‌همراه ارزش‌های انسان‌محور (نه قوم و مکان‌محور)، و جهانی‌اندیشی مذهبی، زندگی آنان را دوباره به سمت آرمان‌گرایی سوق داده است. بدین ترتیب می‌توان گفت زندگی ایرانیان در این مدت، بین واقع‌گرایی و تلاطم، و آرمان‌گرایی و آرامش در حرکت و تداوم بوده است. آرمان‌گرایی همواره امید و آینده‌نگری را در دل جامعه و نخبگان فکری و ابزاری و دولت‌سازان و دولتمردان زنده نگه داشته است تا اقوام و قبایل بتوانند حکومتی مقتدر و کارآمد بسازند و در صورت ازدست‌دادن بخشی از قلمرو سرزمینشان، آن را پس بگیرند. به همین دلیل، زمانی که بخشی از شهرها، نواحی و بلاد پیرامون از دست می‌رفت، آرمان‌گرایی ایرانیان مانع از آن می‌شد که بپندارند این سرزمین دیگر متعلق به آنان نیست و از آن غفلت کنند؛ بنابراین، به‌محض شکل‌یافتن حاکمی لایق و سپاهی توانا و کشورگشا، نواحی جغرافیایی ازدست‌رفته را ولو پس از قرن‌ها

پس می‌گرفتند. مردم نیز با شور و شوق این رفتار حاکمان خود را می‌پسندیدند (در دوره معاصر، شاه اسماعیل و شاه‌عباس صفوی، نادرشاه افشار، آغامحمدخان قاجار و حتی فتحعلی‌شاه کم‌توان و صدها فرد دیگر شواهدی بر این مدعا هستند).

علاوه بر فضای ژئوپلیتیک منطقه‌ای ایران، در عرصه اقتصادی نیز با چنین تهدیدها و فعالیت‌های اقتصادی بی‌ثبات و ناکارآمدی مواجه بوده‌ایم. کاتوزیان می‌نویسد: ایران برخلاف جامعه درازمدت اروپا، جامعه‌ای کوتاه‌مدت بوده است. در این جامعه، تغییرات - حتی تغییرات مهم و بنیادین - اغلب عمری کوتاه داشته است. این تغییرات، نتیجه نبود یک چارچوب استوار و خدشه‌ناپذیر قانونی است که می‌توانست در درازمدت تداوم داشته باشد. در کوتاه‌مدت، حضور طبقات لشکری، دیوانی و... نمایان می‌شد، اما ترکیب این طبقات، بیش از یک یا دو نسل دوام نمی‌آورد. حتی طبقه بازرگان جامعه ایران، عمر مالکیت و موقعیت اجتماعی کوتاهی داشت؛ دقیقاً بدان سبب که این امتیازات، شخصی شناخته می‌شد و در شمار حقوق اجتماعی نبود. موقعیت صاحبان رتبه و ثروت، جز در موارد معدود، حاصل توارثی درازمدت نبود (مثلاً بیش از دو نسل طول نمی‌کشید) و اینان انتظار نداشتند که وارثانشان بنا بر حقی بدیهی در این موقعیت باقی بمانند (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۹). عظیمی نیز موقعیت اقتصادی ناپایدار ایران را تأیید می‌کند و می‌گوید: باید توجه داشت که ایران از دوران مشروطیت تا زمان اخیر، پیوسته درگیر مبارزه برای تثبیت وضعیت سیاسی خود بوده و در جریان مبارزات و تحولات سیاسی کمتر فرصت پرداختن به مسائل اقتصادی را داشته است. چند سال پس از انقلاب مشروطیت، آثار جنگ جهانی اول دامن‌گیر ایران شد و هنوز از مصائب و مشکلات ناشی از آن خلاصی نیافته بود که سلطنت آن از قاجار به پهلوی تغییر یافت. از آن به بعد نیز بار دیگر جنگ جهانی پیش آمد و ایران را نیز به سهم خویش درگیر کرد. هنوز مسائل جنگ دوم را پشت سر نگذاشته بود که قضایای ملی‌شدن نفت، سپس حکومت کودتا و تحولات سال‌های ۱۳۴۰ و... پیش آمد. درنهایت همه این تحولات به پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ انجامید، اما نوزده ماه پس از این، ایران درگیر جنگ تحمیلی هشت‌ساله‌ای شد که پس از جنگ ویتنام، طولانی‌ترین جنگ تاریخ ۲۰۰ ساله جهان به‌شمار می‌آید. در هر حال، در تمام این مدت، ایران از نظر تاریخی روی آرامش و ثبات را ندیده است که بتواند به مسائل اقتصادی و توسعه اقتصادی بپردازد. در این دوران، کشور عمدتاً درگیر یافتن نظام سیاسی-اجتماعی مناسبی برای خود بوده و جامعه این فرصت را به‌دست نیاورده است که دستاوردهای فناورانه را حاصل کند و برای رسیدن به توسعه از آن‌ها بهره‌گیرد (عظیمی، ۱۳۸۴: ۳۲۴). جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه نظامی اقتصادی نبوده و انتقال از فاز امنیتی به اقتصادی نیز با مشکلات ساختاری همراه بوده است. در طول جنگ تحمیلی و ریاست جمهوری محمد خاتمی، جوی سیاسی-امنیتی وجود داشت. دوره سازندگی اکبر هاشمی رفسنجانی نیز در کنار فعالیت‌های سیاسی و امنیتی کشور حرکت کرد. در دوره دوم ریاست جمهوری وی نیز بسیاری از مسائل اقتصادی تحت‌الشعاع مسائل سیاست داخلی و امنیت بین‌المللی قرار گرفت و با تحریم‌های وسیع آمریکا روبه‌رو شد. اینکه جمهوری اسلامی ایران نظامی اقتصادی نبوده است، نه تنها با خاستگاه ایدئولوژیک آن منطبق است، بلکه با پایگاه طبقاتی رجال سیاسی و اقتصادی آن نیز سنخیت دارد (سریع‌القلم، ۱۳۸۴: ۱۰۷-۱۰۸). جمهوری اسلامی ایران، تمام تلاش و تکاپوی خود را طی حیات سیاسی‌اش صرف دفاع از استقلال سیاسی و گفتمان حفظ‌محوری کرده است؛ از این‌رو می‌توان گفت تنها واحد سیاسی در خاورمیانه است که ابتدا یک واحد امنیتی، سپس یک واحد سیاسی و در انتها یک واحد معدنی، تجاری و اقتصادی شده است. ایران بی‌ثبات و ناتوان در ساماندهی اقتصاد ملی خود، تا امروز به‌عنوان ظرف فروش ثروت و توزیع ثروت بین ملت باقی مانده است. به‌نظر می‌رسد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بستر ساز شرایط و وضعیت کنونی اقتصادی ایران و زمینه‌ساز ناتوانی ایران برای پیوستن به نظم موجود منطقه‌ای در پیرامون خود و ماتریس قدرت و ثروت باشد. قانون اساسی ایران با فرایند تبدیل کشور به ظرف اقتصادی و مقدم بر ظرف امنیتی در شرایط منطقه‌گرایی نوین در قرن بیست‌ویکم و جهانی‌شدن، نه در اختلاف که در تناقض اصولی است؛ بنابراین، ماهیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی

ایران، با نظم اقتصادی و جهانی حاکم بر دنیای امروز، هم در ابعاد منطقه‌ای و هم در ابعاد جهانی سر ناسازگاری دارد و خود را با این شرایط در تناسب نمی‌بیند. شاید یکی از اشکالات مهمی که در افکار و اندیشه‌های دولتمردان ایران از ابتدا تاکنون وجود داشته، این بوده است که مقوله امنیت برای ایران، سخت‌افزاری و تهدید ایران موضوعی بیرونی، منطقه‌ای (اسرائیل) و فرامنطقه‌ای (آمریکا، انگلیس و...) است؛ بنابراین، ایران باید بیشتر در زمینه پدیده‌های سخت‌افزاری تأمین امنیت و در ساخت سلاح‌ها و جنگ‌افزارها تلاش کند؛ حال آنکه تجربه کنونی جامعه ایران چنین نیست. یک بار دیگر باید توجه داشت که در نظم موجود منطقه‌ای و جهانی، امنیت ملی هر کشوری با تلاش آن دولت و ملت برای کسب و افزایش ثروت ملی راحت‌تر ممکن می‌شود و نه از مسیر تلاش برای ساخت و تجمیع امکانات سخت‌افزاری تأمین امنیت ملی. این اصل اساسی، امروز با همکاری منطقه‌ای و در ادامه همکاری و وابستگی متقابل جهانی میسر می‌شود و نه با گام‌های انفرادی و بدون همکاری و پشتیبانی منطقه‌ای و جهانی.

به نظر می‌رسد تاریخ پرمخاطره و مملو از نزاع و جنگ و ستیز برای بقا و ادامه حیات ایران که بخشی از حافظه ملت و دولتمردان ما را ساخته، در شکل‌گیری نگرش واقع‌گرایی ایرانی در دوره کنونی بسیار مؤثر و مفید بوده است. این موقعیت ناپایدار و وضعیت بی‌ثبات، از منظر امنیتی، سیاسی و اقتصادی نیز مانع ثبات و افق فعالیت و چشم‌انداز روشن تلاش و تکاپوی اقتصادی برای کشور بوده است که در نوع خود، ما را با واقعیت‌های زندگی، کاستی‌ها و عقب‌ماندگی‌ها، دغدغه‌های امنیتی از بعد داخلی و تحقق اهداف و منافع ملی از بعد خارجی به‌خوبی آشنا کرده است. ایرانیان در مواجهه با این همه معضل خرد و کلان ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، تا حدودی عقلانی‌تر و واقع‌نگرتر شده‌اند تا در برابر چالش‌های درونی و بیرونی وضعیت موجود و حرکت به سمت وضعیت مطلوب رفتار خارجی و کنش دیپلماتیک، کنشی عقلانی، عملی و واقع‌گرا انتخاب کنند.

موقعیت جغرافیای سیاسی و منطقه‌ای ایران

یکی از مؤلفه‌هایی که دولتمردان جمهوری اسلامی ایران را به نگرش واقع‌گرایی در رفتار بین‌المللی و روابط خارجی خود سمت‌وسو داده، موقعیت جغرافیایی و جغرافیای سیاسی ایران است. ایران با ۸۵۷۴ هزار کیلومتر مرز و با ۳۹۶۵ کیلومتر مرز خشکی (بیش از یک‌سوم این مرزها کوهستانی است)، ۲۰۴۵ کیلومتر مرز آبی، ۲۵۶۴ کیلومتر مرز دریایی (اخباری و نامی، ۱۳۸۹: ۱۸۸)، یکی از متنوع‌ترین، پیچیده‌ترین و ناهمگن‌ترین مرزها را در عرصه جغرافیای سیاسی جهان دارد؛ به‌نوعی که بخش عمده‌ای از چالش‌های ژئوپلیتیکی ایران با همسایگانش در طول تاریخ، ناشی از اختلافات مرزی و ارضی بوده است. اختلافات مرزی ایران و عراق، ایران و امارات، ایران و کویت، ایران و جمهوری آذربایجان، ایران و ترکمنستان گواهی بر این واقعیت تلخ جغرافیایی است. ایران به‌همراه چین و پس از روسیه، رکورددار تعداد همسایه در جهان است. ایران با پانزده کشور مستقل و ۲۴ دولت هم‌جوار، از نظر تعداد همسایگان در جهان یگانه است. بسیاری از این کشورها نظیر افغانستان و پاکستان ضعیف‌اند؛ به‌طوری‌که در یک ضعف امنیتی-تاریخی روزگار سپری می‌کنند و بعید است تا چند دهه آینده اوضاع امنیتی مطلوب‌تری پیدا کنند. اگرچه کشورهای حوزه خلیج فارس، با اقتصاد درحال‌رشدی روبه‌رو بوده‌اند، از نظر امنیتی به‌شدت به قدرت‌های فرامنطقه‌ای وابسته هستند. بعضی کشورهای حوزه شمالی ایران نظیر ترکمنستان و آذربایجان هم ضعیف و وابسته‌اند.

به بیان کریمی‌پور (۱۳۷۹: ۲۵) «کشورهای اطراف ایران، در شمار دولت-ملت‌های بسیار ناپایدار تا ناپایدارند. دولت-ملت‌های بسیار ناپایدار، در شمار واحدهای سیاسی مستقلی هستند که با تهدیدهای ناشی از برهم‌خوردن وحدت ملی و تمامیت ارضی خود مواجهند. عواملی نظیر نوپایی این کشورها که عمدتاً در نیمه دوم قرن بیستم (به‌جز روسیه، ترکیه و عربستان) به استقلال رسیدند و چهار کشور همسایه شمالی، تنها از سال ۱۹۹۱ میلادی بر نقشه جغرافیای سیاسی جهان

ظاهر شده‌اند». نوپایی این دولت-ملت‌ها سبب نبود بلوغ سیاسی و نوعی وابستگی به قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده است. یکی دیگر از مشکلات بارز جغرافیای سیاسی کشورهای همسایه ایران، ناهمگنی دولت-ملت‌های آنان است. اغلب دولت-ملت‌های هم‌جوار ایران، از نظر ترکیب زبانی، قومی، مذهبی و جمعیت، جزء دولت‌های ناهمگن هستند. غیر از عربستان و ارمنستان، بقیه دولت‌ها با نیروهای قدرتمند مرکزگریز و ناحیه‌گرایی نسبتاً شدیدی مواجهند. این نیروها نه تنها توانایی به‌چالش کشیدن اساس حکومت‌های مرکزی را دارند، بلکه می‌توانند اساس هویت و امنیت ملی را نیز به مخاطره بیندازند. موزاییک‌های زبانی، قومی و به‌ویژه مذهبی این کشورها، سبب تکوین چالش‌های دیرینه و عمیق فرهنگی در آن‌ها و درنهایت سبب ناپایداری کشورها و نظام‌ها شده است. سریع‌القلم می‌نویسد: تاریخ نشان می‌دهد که ایران با توجه به ویژگی‌های کشورهای همسایه نتوانسته است با همسایگان خود ائتلاف کند و از این جهت، کشوری خاص به‌شمار می‌آید. در مقایسه با ایران، بسیاری از همسایگان در حقارت ژئوپلیتیک به‌سر می‌برند. عموم این کشورها به ایران بدبین‌اند و پیوسته در قالب‌های مختلف سیاسی با شوکت آن مقابله کرده‌اند؛ بنابراین، محیط فوری امنیت ملی ایران ناامن است و ایران باید هزینه‌های فراوانی را صرف تأمین امنیت ملی و رفع تهدیدهای امنیت و هویت ملی و سیاسی خود کند (سریع‌القلم، ۱۳۸۴: ۲۳). مجموع چالش‌ها و تنگناهای مناطق چهارگانه فوق، نشان و نماد تهدیدهای متعدد و متنوع مناطق فراروی ایران است. این تهدیدها ضمن افزایش هزینه‌های امنیتی کشور، برنامه‌ریزی برای کاهش خطرات و درگیر شدن ذهن و عمل دولتمردان به این چالش‌های سخت و نرم‌افزاری، از سوی دیگر هزینه‌هایی است که دولتمردان ایران برای تأمین امنیت ملی خود باید بپردازند. تهدیدهای مذکور نه تنها کاهش نمی‌یابد، بلکه پیوسته رشد می‌کند. به‌نظر می‌رسد مواجهه دولتمردان با تهدیدهای پیش‌رو، آنان را واقع‌بین‌تر، عقلانی‌تر، مصلحت‌گراتر و واقع‌گراتر می‌کند تا با محاسبه میزان قدرت ملی خود، به مبارزه با این نوع چالش‌ها بپردازند.

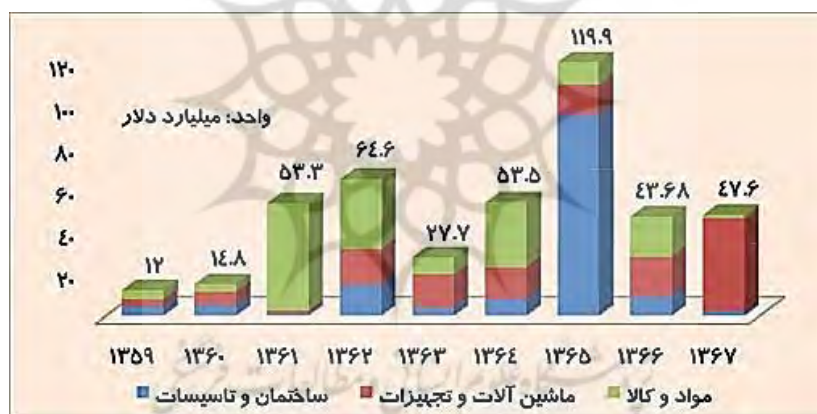
جغرافیای جنگ ایران و عراق

اساساً انقلاب‌های بزرگ قرن بیستم، پس از پیروزی، ابتدا دیدگاه‌های ایدئولوژیک، آرمان‌گرایانه و فراملی را به‌عنوان راهبرد منطقه‌ای و بین‌المللی خود برمی‌گزینند. بر همین اساس، در سال‌های نخستین پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جایگاه حقیقی عناصر جغرافیایی مانند مرزهای ملی، وسعت و فضای سرزمینی، نقاط حساس، سوق‌الجیشی و راهبردی کشور در راهبرد امنیت ملی ایران چندان مورد توجه دولتمردان واقع نشد، اما جنگ نه‌تنها نقطه پایانی بر این نگرش‌های بدبینانه بود، بلکه جنبه‌های مختلفی از ملاحظات سرزمینی و ضرورت توجه به قلمرو ملی و مؤلفه‌های آن را به‌عنوان یکی از عوامل ثابت و بنیادی جنگ‌ها در حال و آینده به عرصه ظهور رساند و زمینه‌ساز احیای دیدگاه واقع‌گرایی جغرافیایی و سپس ملی در کشور شد. براساس اهمیت پایدار جغرافیا، عواملی نظیر موقعیت ژئوپلیتیک و کشمکش‌های برآمده از آن، وسعت قلمرو ملی، شکل، اندازه و ابعاد مرزها و جمعیت اسکان‌یافته در پیرامون آن و نیز ویژگی‌های آب-وهوایی، در قدرت و امنیت ملی کشورها به‌خصوص ایران مؤثر است و به مقوله واقع‌گرایی ایرانی نیز کمک مؤثری می‌کند. در جنگ‌های کلاسیک مانند جنگ عراق و ایران، عامل جغرافیا اهمیتی اساسی دارد و بخش عمده‌ای از سرنوشت عملیات نظامی دو کشور را رقم زده است.

باید توجه داشت که ویژگی‌های جغرافیایی کشور سبب شده بود این عامل (جغرافیا) از هر دو جنبه مثبت و منفی بر قدرت ملی و واقع‌گرایی ایرانی تأثیر چشمگیری بگذارد. البته ایران با توجه به نقش دفاعی‌اش در جنگ و اینکه به‌دنبال تأمین موقعیت‌های ازدست‌رفته خود بوده، با جنبه مثبت آن مواجه شده است. با اینکه بخش‌های وسیعی از کشور در اوایل جنگ به اشغال عراق درآمد، گسترش وسیع ارضی، عمق راهبردی و شکل هندسی آن، امکان اشغال کامل ایران را به عراق نداد. از سوی دیگر، در پایان جنگ، هدف اساسی دولت در بازسازی و توسعه اقتصادی، بدون توجه به جایگاه

جغرافیای استثنایی کشور امکان‌پذیر نبود. نفس توجه به این جایگاه و پذیرش مشروعیت تفاهم با محیط پیرامون، مؤید تضمین ثبات به‌مثابه ضرورت برنامه‌های توسعه بود. احتشامی در این زمینه معتقد است: ایران در این دوران، خود را با قانون آهنین سیاست جغرافیایی سازگار کرد. از این مقطع زمانی، عناصر پایدار در سیاست خارجی ایران بیش از گذشته نمایان شد و ایران را به سمت واقع‌گرایی در عرصه داخلی و بین‌المللی سوق داد تا تنگناها، محدودیت‌ها و محذوریت‌های خود را بشناسد؛ همچنانکه با توانمندی‌ها و ظرفیت‌های مهم خود آشنایی کامل داشته باشد و فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در عرصه داخلی و بین‌المللی را براساس چنین محدودیت‌ها و توانمندی‌هایی استوار کند. به‌نظر می‌رسد جنگ و پیامدهای آن، اوج بدبینی دولت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های برتر نظام بین‌المللی را نسبت به انقلاب اسلامی برای گفتمان انقلابی به‌همراه آورد. همچنین از دامنه آرمان‌های نظام در بیرون از مرزهای ملی کاست و به‌تبع آن، ملاحظات ملی را در حواشی مرزهای ملی متمرکز ساخت؛ بنابراین، جنگ و فشارهای ناشی از آن به‌تدریج گفتمان نوینی در عرصه سیاست‌های ملی به‌ارمغان آورد. در این گفتمان، ضمن دل‌بستگی شدید به آرمان‌های مطرح در گفتمان انقلابی، از دایره بسط‌محوری سیاست‌ها به‌شدت کاسته شد و واقع‌گرایی به‌عنوان مکتب فکری و امنیتی و سیاسی جایگزین نگرش گذشته شد (ولی پور زرومی، ۱۳۸۲: ۲۰۰).

نمودار ۱ و جدول ۱ بخشی از خسارت‌ها و هزینه‌های سنگین و غیرقابل‌بازگشت را به ما نشان می‌دهند. توجه به این ابعاد، به واقع‌گرایی ایرانیان کمک فراوانی می‌کند.



نمودار ۱. میزان خسارت‌های جنگ تحمیلی از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷

منبع: دژپسند و رئوفی، ۱۳۸۷

جدول ۱. آمار تلفات ایران در جنگ تحمیلی

تلفات جنگ تحمیلی	شهدا	جانبازان	جانبازان شیمیایی	مفقودالانتر	اسرا	حمله‌های شیمیایی نظامی	حمله‌های شیمیایی غیرنظامی	کشته‌های بمباران مسکونی	اعلام خسارت از طرف سازمان ملل
میزان خسارت	۲۰۸,۷۵۸ نفر	۲۸۰,۰۰۰ نفر	۱۲۰,۰۰۰ نفر	۱۰,۱۰۹ نفر	۴۵,۰۰۰ نفر	۴۰۰ نفر	۷۰۰۰ نفر	۱۶,۰۰۰ نفر	۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰ دلار سازمان ملل

منبع: بنیاد شهید و امور ایثارگران

با توجه به این خسارت‌ها، توجه به روش‌های مهار آسیب‌های جنگی و توانایی حفظ بقا، به‌تنهایی در رأس امور امنیت ملی کشور قرار گرفت. از سوی دیگر، ضرورت‌های ناشی از جنگ و محدودیت‌ها سبب می‌شد به‌رغم اتخاذ رویکردهای ایدئولوژیک، جنبه‌هایی از عمل‌گرایی و واقع‌گرایی بر سیاست‌ها حاکم شود. این مسئله به‌ویژه در زمینه تأمین ابزارهای لازم برای دفاع از بقای سرزمینی کاملاً مشهود بود. جنگ از دامنه آرمان‌های نظام در بیرون از قلمرو ملی کاسته بود.

همچنین به تبع آن، ملاحظات ملی را در حواشی مرزهای کشور متمرکز کرد و پایان آن، مرکز ثقل سیاست‌های ملی را به درون جغرافیای ملی سوق داد. این دوره به‌منزلهٔ آغازی بر تحولات اساسی کشور، از تأثیرگذاری ایستارهای ایدئولوژیک در ملاحظات امنیت ملی کاست و جایگاه منافع ملی را در برابر منافع امت اسلامی قرار داد؛ تا آنجا که مبنای رفتار و روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز حول چنین نگرشی شکل گرفت.

ایوب می‌نویسد: بعد از جنگ و رحلت امام خمینی (ره)، سیاست خارجی ایران بیش از ملاحظات ایدئولوژیک، بر منافع ملی بنا شد. علاوه‌براین، فشارهای جنگی سبب شد تا نگاه غیرمنعطف به ساختارهای رسمی بین‌المللی تغییر کند و کم‌کم نگاه جدید و واقع‌بینانه‌ای به سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران حاکم شود. پایان جنگ و پذیرش قطعنامهٔ ۵۹۸ نشان داد که به‌رغم طرح شعارهای آرمانی، مسئولان نظام خط قرمز سیاست‌های خود را در محدودهٔ منافع ملی و مصلحت نظام تعریف کرده‌اند و مرکز ثقل سیاست‌های ملی را به درون مرزهای ملی کشانده‌اند. در پرتو چنین نگرشی، دولت‌های بعد از جنگ یعنی هاشمی و خاتمی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تا حدود زیادی بومی و در قلمرو ملی دولت‌های خویش تعقیب می‌کردند. همان‌گونه که شرح آن گذشت، یکی از مؤلفه‌های مهم در ساخت رویکرد واقع‌گرایی ایرانی پس از انقلاب اسلامی، جنگ عراق علیه ایران و تداوم طولانی‌مدت آن (۸ سال معادل ۹۶ ماه یا ۲۸۷۷ روز) بود که بسیاری از شعارها و آرمان‌های انقلاب اسلامی را واقع‌گرا کرد. دو دولت دیگر (هاشمی و خاتمی و اکنون روحانی) نیز پس از جنگ، مصلحت‌گرایی، عمل‌گرایی و واقع‌گرایی را مبنای رفتار و روابط خود با جهان قرار دادند.

تداوم خصومت آمریکا با ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و شکل‌گیری جمهوری اسلامی، رفتار سیاسی و روابط دولتمردان آمریکا با ایران به‌سمتی منفی سوق یافت. اگرچه تلاش دولت موقت بازرگان و تیم دستگاه دیپلماسی او، حرکت به‌سمت کاهش اختلافات فی‌مابین، نزدیکی مواضع یکدیگر و به‌رسمیت‌شناختن جمهوری اسلامی از طرف آمریکا بود، عمر کوتاه دولت او (۱۰ ماه)، حادثهٔ گروگان‌گیری دانشجویان، حمایت امام خمینی از این واقعه و استعفای دولت بازرگان، فرایند واقع‌گرایی و عقلانی‌سازی رفتار دیپلماتیک ایران را در آن فضای آتشین انقلاب با شکست مواجه ساخت و روابط تیرهٔ دو کشور را تیره‌تر کرد که تا امروز این شرایط کم‌وبیش پایدار مانده است. از دههٔ هشتاد به بعد، به‌مرور میزان مداخلات آمریکا و موانع بر سر همکاری‌های منطقه‌ای ایران با کشورهای همسایه و هم‌جوار رو به فزونی نهاد؛ به‌طوری‌که میزان حضور این کشور در پیرامون ایران در منطقهٔ خلیج‌فارس (فضای حیاتی خاص ایران و مهم‌ترین منطقهٔ ژئوپلیتیکی کشور) از آن زمان تاکنون افزایش یافته و برای ایران مداخله‌گرانه و مانع‌ساز بوده است. همچنین حضور آمریکا در منطقهٔ خزر به‌عنوان دومین منطقهٔ نزدیک، مورد علاقه و پردغدغهٔ ایران و خاورمیانه، به‌سرعت افزایش یافت تا بتواند هرچه بیشتر نظاره‌گر رفتار و روابط خارجی ایران باشد و مانع و محدودیت ایجاد کند که البته تا حد زیادی هم موفق بوده است. پس از حادثهٔ ۱۱ سپتامبر، طرح عملیات نظامی آمریکا علیه ایران با شدت و غلظت بیشتری وارد فضای سیاسی جامعهٔ ایران شد. ماجراجویی بوش دوم در منطقهٔ خاورمیانه و تکمیل محاصرهٔ ایران از طریق اشغال دو کشور همسایهٔ آن یعنی افغانستان و عراق، این گمان را به‌وجود آورد که پس از این اقدامات، حمله به ایران اولویت بعدی آمریکا در منطقهٔ خلیج‌فارس خواهد بود. تجربهٔ سال‌های دههٔ ۱۹۹۰ به بعد نشان داده است که تلاش‌های تخریبی آمریکا علیه منافع و امنیت ملی ایران، در طول این سه دهه و اندی، شدت زیادی داشته است. این روند تهدید، با تحریم همه‌جانبهٔ ایران در سال ۱۳۵۹ آغاز شده و با تلاش برای اجماع جهانی در شورای امنیت علیه ایران به‌منظور صدور چهار قطعنامه و ده قطعنامهٔ دولتی دیگر تحریم کامل ایران در سال ۱۳۹۲ تداوم یافته است. تهدید نظامی نیز با اجرای عملیات طبس و حملهٔ بالگردهای این کشور به ایران برای آزادسازی گروگان‌ها آغاز شد و تا حمله به هواپیمای مسافربری ایران و انعقاد پیمان‌های نظامی-امنیتی با

افغانستان و عراق در همسایگی ایران ادامه یافت. در طول دوران ریاست‌جمهوری کلینتون، ایران به دولتی سرکش و یاغی مشهور شد و در دوران جورج بوش پسر نیز در فهرست کشورهای شرور قرار گرفت. می‌توان گفت حافظه تاریخی ملت ایران از رفتارهای آمریکا در ایران، از دو بعد سیاسی و نظامی، و از زمان مصدق و تلاش برای سرنگونی او تا تلاش برای شکست یا حداقل تغییر رفتار ایران به اشکال مختلف طی حداقل پنج دهه سیاه و منفی شکل گرفته است. به‌طور کلی می‌توان گفت تلاش‌های آمریکا برای مقابله با ایران در این مدت، عمدتاً در موارد زیر دیده می‌شود:

۱. اعمال تحریم‌های اقتصادی؛

۲. اعمال فشارهای سیاسی و تبلیغی؛

۳. عملیات‌های نظامی کوتاه‌دامنه (زارعی، ۱۳۹۰: ۴۵).

مطابق آمار، از سال ۱۳۵۷ و مصادف با پیروزی انقلاب اسلامی تا سال جاری (۱۳۹۴)، حدود ۲۵۵ حادثه، چالش، اختلاف شدید، تحریم، تهدید، ناامنی، تحمیل هزینه‌های زیاد و... بین آمریکا و ایران ردوبدل شده است که سوابق آن را در روابط خارجی هیچ کشوری حتی آمریکا با شوروی طی دوران جنگ سرد (۱۹۴۷-۱۹۹۱) نمی‌توان یافت. مجموعه هزینه‌های این چالش بزرگ، هم دولتمردان و هم ایرانیان را به سمت واقع‌گرایی و کاربست عقلانیت سیاسی در زندگی سیاسی و عرصه دیپلماسی فراخواند. با بررسی سیر تحولات و مشکلات روبه‌رشد فراروی روابط خارجی ایران و آمریکا، توجه به ابعاد جهانی قدرت آمریکا و حضور مستمر آن در نواحی جغرافیایی پیرامونی ایران و ایجاد موانع و تنگناهای امنیتی، اقتصادی و سیاسی، به‌نظر می‌رسد به تدریج دولتمردان ایران در مواجهه با این چالش‌ها واقع‌بین‌تر شدند. براساس همین واقع‌گرایی ایرانی بود که ایران به سمت مذاکره با آمریکا در خصوص مسائل افغانستان، عراق و فعالیت‌های هسته‌ای گام برداشت و توانست بخشی از مشکلات موجود را در عرصه سیاست خارجی، سیاست‌ها، اهداف و نیازهای داخلی و مدیریت فضای ملی خود کاهش دهد. با توجه به معضلات و چالش‌های دامنه‌دار روابط ایران و آمریکا و براساس آن، شکل‌گیری نوعی واقع‌گرایی دوجانبه، بعید به‌نظر می‌رسد که دولتمردان دو کشور چنین رفتار و روابطی را و خیم کنند و به سمت جنگ سوق دهند. همچنین دور از ذهن است که دولتمردان حال و آینده ایران، رفتار خارجی خود را با این کشور براساس آرمان‌گرایی ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تنظیم و عمل کنند.

محیط امنیتی پیرامون ایران

به‌نظر می‌رسد ایران با تهدیدها و چالش‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی محیط‌های امنیتی پیرامونی خود مانند خلیج فارس، خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز روبه‌روست. این مناطق با مشکلاتشان بر محیط تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی ایران اثر می‌گذارند. منطقه خاورمیانه، با مشکلات کلیدی مانند اصلاحات سیاسی، مشکلات اقتصادی و مسائل جمعیتی و دموگرافیکی منطقه، مناسبات مدنی-نظامی، معضل جانشینی، بحث انرژی و فناوری هسته‌ای و موشکی مواجه است؛ به‌طوری‌که می‌توان خاورمیانه را بی‌ثبات‌ترین منطقه دنیا به‌شمار آورد. منطقه عربی جنوب ایران، منطقه‌ای بحرانی است که حاکمان، سرخ امنیت آن را در دست ندارند. خلیج فارس در عین حال که نقطه قوت ایران است، با گردآمدن شرایط بیرونی علیه کشور ممکن است به یکی از بحران‌خیزترین مناطق محیطی ایران تبدیل شود. مهم‌ترین ویژگی سیاسی و امنیتی منطقه، وابستگی شدید و ساختاری آن به دشمنان ذاتی ایران یعنی آمریکا و غرب است. هیچ موضوعی در میان موضوعات مملکتی این کشورها مهم‌تر از امنیت آن‌ها نیست و سرخ امنیت منطقه در دست ارتش آمریکا، انگلیس و فرانسه قرار دارد. تصور غیرواقعی اعراب از تهدید ایران سبب شده است بازار رقابت تسلیحاتی در دو دهه اخیر، در منطقه گرم نگه داشته شود. به باور سریع‌القلم، غرب به‌اندازه کافی اهرم‌های فشار و نیروهای طرفدار خود را در این منطقه برای مدیریت و اعمال فشار بر ایران در اختیار دارد. به‌نظر می‌رسد تکیه ایران به کشورهای این منطقه به‌عنوان

شرکای امنیتی و سیاسی، دوراندیشانه نخواهد بود. از حیث امنیتی، ناامن بودن وضعیت داخلی آن‌ها و بی‌ثباتی حکومت‌های منطقه، یکی از منابع ایجاد بی‌ثباتی و ناامنی در حوزه جنوبی ایران است. بی‌ثباتی عمیق در کشورهای منطقه خلیج فارس و عراق، هزینه‌های کلان امنیتی را برای ایران به همراه داشته است (سریع‌القلم، ۱۳۸۷: ۷۴). اعراب، ایران را همسایه‌ای نامطمئن و در طیفی سیاسی شریک‌مزنون می‌دانند و بعضی دول عربی نیز این کشور را به‌عنوان دشمن می‌نگرند. بدین ترتیب، ایران نمی‌تواند به ائتلاف یا ترکیب منطقه‌ای در جنوب اعتماد کند و تصور کند که با افزایش همکاری‌های سیاسی و فعال شدن دیپلماسی بین دو سوی آب، زمینه سوءتفاهم‌ها و اختلافات فاحش فرهنگی و قومی از میان خواهد رفت. خلیج فارس ضمن داشتن مشابهت‌هایی با منطقه خاورمیانه، ویژگی‌های متمایزی نیز دارد؛ برای مثال، از نظر ساختار سیاسی، کشورهای عرب منطقه خلیج فارس را خانواده‌های قبیله‌ای مشخصی در انحصار دارند. از نظر اجتماعی نیز غیربومی بودن نیروی کار، نامتجانس بودن مردم، شکاف میان طبقات اجتماعی و ایفای نقش اصلی توسط طبقات بالا و اشراف در زمینه‌های مختلف، نابرابری زن و مرد از جمله نبود موقعیت اجتماعی و سیاسی برای زنان، و بحران مشارکت از جمله این ویژگی‌ها به‌شمار می‌روند.

جدول ۲. پایگاه‌های آمریکا در منطقه خلیج فارس

ردیف	نام کشور	نام پایگاه‌های آمریکا
۱	امارات متحده عربی	ابوظبی و پایگاه فرانسه، نیز شمال ابوظبی
۲	عمان	دام، رأسیات، غنم، خصب، اکوی، مسقط، تمریت
۳	عربستان	جبل، القطیف، ملک عبدالعزیز، ملک خالد، رأس التنوره، الدمام، رأس‌المثیاب، سلطان، خمیس، مشیط
۴	کویت	اریفجان
۵	قطر	العدید
۶	بحرین	جفیر، سلمان و منامه
۷	عراق	بلد
۸	افغانستان	بگرام
۹	پاکستان	شمسی و پسنی

منبع: نگارندگان، ۱۳۹۴

کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز که حدود دو دهه و نیم پیش استقلال یافته‌اند، با مشکلات، نارسایی‌ها و مسائل فراوانی مواجهند و به‌شدت نیازمند الگوپذیری و راهنمایی‌های فکری و سازمانی بیرونی هستند. هرچند روسیه از نظر حقوقی بر این منطقه سیطره ندارد، همچنان مهم‌ترین نیروی فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی این منطقه به‌شمار می‌رود. پس از استقلال این کشورها، رقابت شدیدی میان کشورهای منطقه‌ای و آمریکا برای نفوذ و جهت‌دهی سیاست و اقتصاد این کشورها به‌وجود آمد و درنهایت، روسیه و آمریکا، و با فاصله بسیار زیادی ترکیه، عربستان سعودی، اسرائیل و ایران توانستند نقش و نفوذ خود را در این منطقه گسترش دهند. بررسی وضعیت عمومی این منطقه نشان می‌دهد که این کشورها ضعیف، بی‌ثبات و وابسته‌اند. ارزیابی وضعیت کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز مبین شرایط زیر است:

۱. سیاست در این کشورها به‌جای تأثیرپذیری از اندیشه و فلسفه سیاسی روشن، حول‌وحوش شخصیت‌ها، طوایف و قبایل است؛

۲. به‌جز ارمنستان، عموم این کشورها دچار بحران هویت هستند؛

۳. کمونیست‌های سابق، مدیریت این جوامع را در اختیار دارند، آن‌ها را کنترل می‌کنند و الفاظ و مفاهیم دموکراسی و

انتخابات را برای تحکیم قدرت و موقعیت شخصی و گروهی خود به‌کار می‌برند؛

۴. فرایند کشور-ملت‌سازی در دوران نوزایی قرار دارد؛

۵. دین به‌عنوان مجموعه فکری-عقیدتی هویت‌ساز، ارزش و اهمیت ثانویه دارد؛

۶. ضعف‌های جدی داخلی این کشورها و تلاش آمریکا برای روسی‌زدایی از منطقه، حوزه تصمیم‌گیری و نخبگان سیاسی این کشورها را صحنه رقابت روسیه و آمریکا در یک سطح و قدرت‌های منطقه‌ای دیگر مانند ترکیه، عربستان و اسرائیل در سطح دیگر کرده و آسیب‌پذیری آن‌ها را افزایش داده است (سریع‌القلم، ۱۳۸۰: ۹۰).

به‌دلیل نقش و نفوذ تاریخی روسیه و قدرت اقتصادی، سیاسی و دفاعی آمریکا در این منطقه، رقابت ایران با این دو کشور بسیار دشوار است و حضور آمریکا، ترکیه و اسرائیل در این قلمرو جغرافیایی، به تهدید، تنش، افزایش ناامنی و افزایش هزینه تأمین امنیت ملی برای ایران می‌انجامد. وجود ناامنی و تهدید در مرزهای شمالی ایران به طول ۲۵۱۵ کیلومتر، زمینه‌ساز ایجاد قدرت ملی توانا با همه امکانات نظامی، دفاعی و تهاجمی برای تأمین امنیت ملی کشور است.

در منطقه آسیای جنوبی و غربی، دو کشور پاکستان و افغانستان قرار دارند که جزء دولت‌های ضعیف و ورشکسته (البته با تأکید بر افغانستان) محسوب می‌شوند. خودکامگی در عرصه سیاسی و اجتماعی، ضعف شدید زیرساخت‌های اقتصادی، نظام‌های سیاسی اقتدارگرا، بروز اشکال متعدد زور عربان، نبود مشروعیت سیاسی حاکمیت و مسئولیت‌پذیری و عمل متقابل، وجود بی‌اعتمادی سیاسی و سوءظن، و درگیری‌های قومی و مذهبی، از جمله مشکلات این دو کشور به‌شمار می‌آیند.

مهم‌ترین موضوعات امنیتی منطقه، مواد مخدر، تروریسم و بنیادگرایی اسلامی است. بررسی مسائل این چهار منطقه مهم راهبردی در اطراف ایران نشان می‌دهد روابط ایران با مناطق اطراف، بیشتر براساس تضاد منافع است تا اشتراک منافع (غریب‌زندی، ۱۳۸۷: ۱۹). هیچ منطقه‌ای در جهان به‌اندازه فضای پیرامون ایران، شاهد حضور نظامی نهادینه‌شده و دائمی قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیست. آمریکا، بریتانیا، روسیه و ناتو، حضوری ۳۰۰ درجه‌ای در فضای پیرامون ایران دارند. تعداد پایگاه‌های نظامی کوچک و بزرگ نیز فقط در جنوب شامل هفت کشور عربی منطقه خلیج فارس، بیش از ۳۷ عدد است.

باید توجه داشت که حضور نظامی آمریکا در افغانستان، عراق، ترکیه و جمهوری آذربایجان نهادینه و پذیرفته شده بوده یا در حال پذیرفته‌شدن است. پاکستان نیز همواره مسیری برای تحرکات نظامی آمریکا بوده است. ترکیه هم به‌عنوان عضو ناتو ناگزیر است تحرکات ناتو را به‌هنگام ضرورت بپذیرد. حضور روسیه در ترکمنستان و ارمنستان نیز نهادینه بوده است (کریمی‌پور، ۱۳۹۴: ۵۸). علاوه بر مسائل مطرح‌شده، محیط امنیتی ایران با سه دسته دشواری دیگر نیز روبه‌روست: حضور فراگیر آمریکا و متحد اصلی منطقه‌ای این کشور (اسرائیل) در کشورهای همسایه و هم‌جوار، پیامدهای این حضور و نفوذ در منطقه نظیر مسئله فلسطین، افغانستان و عراق و درنهایت، گسترش نهادهای فرامنطقه‌ای نظامی-سیاسی به منطقه نظیر ناتو.

فهم الزامات و مقتضیات محیط امنیتی تأثیر مستقیمی بر واقع‌گرایی ایرانی و رویکردهای منطقه‌ای ایران خواهد گذاشت. چهار منطقه پیرامونی ایران که تلفیقی از تهدیدهای هسته‌ای و ناامنی‌های متفاوت فراروی امنیت ملی ایران هستند، دولتمردان ایران را به درک درست واقعیات منطقه‌ای و بین‌المللی واداشته‌اند. گام‌های بلند ایران برای توسعه فعالیت‌های هسته‌ای بومی و تلاش برای خودکفایی در تسلیحات نظامی به‌ویژه ساخت انواع موشک‌های دوربرد با توان حمل کلاهک هسته‌ای، میان‌برد و کوتاه‌برد و سایر محصولات نظامی و شبه‌نظامی، به‌دلیل واقع‌گرایی ایرانی ناشی از تهدیدها و چالش‌های عمیق امنیتی، سیاسی، تروریسم، مواد مخدر و مهاجرت است که دولتمردان را به انتخاب راهبردی سوق داده است. بدین ترتیب می‌توان گفت ایران از سال ۱۹۸۸ تاکنون، بر پایه سه عامل جغرافیا، منابع و هوشمندی رهبران توانسته از سرایت دوباره جنگ به قلمرو خود جلوگیری کند و به سمت عقلانیت سیاسی و دیپلماتیک پیش رود. همچنین در فرایند واقع‌گرایی، هزینه‌های جنگ و ویرانی‌ها و عقب‌ماندگی‌های ناشی از آن را در هندسه ذهنی خود

مجسم کرده و به این واقعیت نزدیک شده است که در صورت بروز جنگی دیگر با قدرت فرمانطقه‌ای یا اجماعی از بازیگران منطقه‌ای، مشکلات و معضلات جبران‌ناپذیری در مدیریت سیاسی، زیرساخت‌های فضای ملی و فرایند توسعه ایجاد می‌شود و کشور با آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی مواجه خواهد شد.

مسئله اسرائیل

یکی از کشورهایی که از ابتدای شکل‌گیری انقلاب اسلامی تاکنون، تضاد ایدئولوژیک، سیاسی، فرهنگی و امنیتی پایدار با جمهوری اسلامی ایران داشته، اسرائیل است. همان‌طور که فلسطین نزد ایران، مسئله اول جهان اسلام است، ایران نیز نزد اسرائیل مسئله اصلی امنیتی-سیاسی در منطقه به‌شمار می‌رود. مخالفت با اسرائیل بر مبنای پایه‌های ایدئولوژیک، انگیزه مبارزه را با این کشور حتی برای نسل‌های آینده ایران نیز باقی خواهد گذاشت. پس از ناامیدی این کشور برای نزدیکی به ایران از دهه هفتاد میلادی، دولتمردان اسرائیل با جدیت به جنگ مستقیم با ایران برخاستند. از همین دهه، سردمداران این کشور، ایران را بزرگ‌ترین خطر برای این رژیم اعلام کردند و از همان زمان تلاش مضاعفی داشتند تا تهدید ایران را به جامعه اسرائیلی بقبولانند. در حال حاضر با فعالیت‌های اسرائیل، احساس عمومی جامعه یهودیان این کشور آن است که ایران در صد نوعی نسل‌کشی از اسرائیلی‌هاست. در نتیجه باید آماده هرگونه مقابله به‌مثل و برخورد با جمهوری اسلامی بود (ولی‌پور زرومی، ۱۳۸۳: ۴۷۶). علاوه بر این، قدرت نظامی اسرائیل، فی‌نفسه نگرانی‌های زیادی در ایران ایجاد می‌کند. از این نظر، قدرت این کشور در کل منطقه خاورمیانه در حال افزایش است و می‌توان از شکاف گسترده میان توانمندی‌های این کشور با دیگر کشورها در منطقه یاد کرد. جدول ۳ توان دفاعی اسرائیل را نشان می‌دهد که بسیاری از شاخص‌های نظامی آن برتر از ایران و تمام کشورهای خاورمیانه است و باید به‌عنوان یک واقعیت به آن نگرست.

جدول ۳. توان دفاعی اسرائیل

توان دفاعی اسرائیل	جمعیت اسرائیل سال ۲۰۱۵	نیروی نظامی	بودجه نظامی	هواپیمای جنگی	هواپیمای رزرو	بمب اتم	هلیکوپتر
	۶,۳۰۰,۰۰۰	۱۶۱,۰۰۰	۲/۱۱ میلیارد دلار	۴۵۶	۱۵۰	۱۵۰-۲۰۰	۱۳۵
ادامه توان دفاعی	نیروی دریایی ۶۵۰۰ ناوی	۳	۴۱۵۰	۶۱۰۰	توپ سنگین ۲۰۰۰	خمپاره ۵۰۰	-

منبع: www.iranarmy.com

هیچ ابهامی در خصوص هسته‌ای بودن این رژیم وجود ندارد و تسلیحات هسته‌ای اسرائیل، ابزاری تکمیلی برای سیاست‌های آن کشور در برخورد با ایران و خاورمیانه به‌شمار می‌رود. با توجه به کاربرد احتمالی تشعشعات هسته‌ای اسرائیل در جنگ با همسایگان مستقیم خود، می‌توان گفت خطر اصلی سلاح‌های هسته‌ای این کشور برای دشمنان دورتر آن به‌ویژه ایران است. همچنین این کشور هیچ‌گاه قدرت هسته‌ای دیگری را در منطقه بر نمی‌تابد. توانمندی این رژیم در توسعه سلاح‌های متعارف نیز متوجه امنیت ملی ایران است. موشک اریحا ۲ با برد ۱۵۰۰ کیلومتر به‌گونه‌ای طراحی شده است که برد آن از کشورهای همسایه فراتر می‌رود و به جمهوری اسلامی ایران می‌رسد (کریمی، ۱۳۷۶: ۷-۳۰).

مسئله اصلی اسرائیل در منطقه خاورمیانه ایران است؛ زیرا ایران کشوری است پهناور که امکانات فراوان مادی، نیروی انسانی و از همه مهم‌تر اعتقاداتی متضاد با منافع اسرائیل دارد. از میان نه کشوری که تسلیحات هسته‌ای دارند، سه کشور چین، هند و اسرائیل از نظر جغرافیایی به ایران نزدیک‌اند. در این میان، اسرائیل در مقایسه با چهار کشور دیگر،

دورترین دولت از ایران محسوب می‌شود؛ تنها اسرائیل ایران را به استفاده از تسلیحات هسته‌ای تهدید کرده است و دو کشور اتمی پاکستان و روسیه که در همسایگی ایران قرار دارند، به‌طور مستقیم با چالش‌های هسته‌ای این کشور روبه‌رو هستند. به احتمال قوی این دو کشور در آینده با مشکلات حادث‌تر هسته‌ای مواجه می‌شوند. ایران نیز در آینده با سه تهدید بالقوه اتمی روبه‌روست که مسئله‌سازترین، خطرناک‌ترین و ایدئولوژیک‌ترین آن‌ها اسرائیل خواهد بود. به بیان کریمی‌پور نیز ایران در سه منطقه جغرافیایی متفاوت با تهدید اتمی مواجه است که این مسئله زمینه‌ساز واقع‌گرایی بیشتر را درباره نگرش‌های امنیتی دولتمردان ایران فراهم می‌کند (۱۳۹۴: ۴۳). به‌نظر می‌رسد نسل دوم انقلاب نیز اگر بخواهد با موضوع اسرائیل برخورد کند، حداقل فاصله‌جویانه و بدون توافق کلان است. در نتیجه اصطکاک میان ایران و اسرائیل، سال‌ها و دهه‌ها باقی خواهد ماند. قشر مذهبی و معتقد به اسلام سیاسی در ایران از بین نخواهد رفت و حتی به نسل ملایم حاکم که احتمال به‌قدرت‌رسیدن را در ایران دارد، اجازه نخواهد داد با اسرائیل به توافقی راهبردی برسد. از این منظر، موضوع ایران برای اسرائیل و امنیت آن بسیار جدی است. اسرائیل برای مقابله با ایران راهبردهای مختلفی در پیش گرفته است که اولین و مهم‌ترین آن‌ها جلوگیری از نزدیک شدن آمریکا و ایران به یکدیگر است. راهبرد بعدی اسرائیل این است که در منطقه خاورمیانه، ایران به‌عنوان مهم‌ترین تهدید منطقه‌ای مطرح شود. در سطح منطقه‌ای نیز اسرائیل سعی کرده است میان ایران و دنیای عرب فاصله ایجاد کند و زمینه‌های برقراری روابط راهبردی و پایدار را میان ایران و دنیای عرب فراهم نسازد (سریع‌القلم، ۱۳۸۷: ۷۷). برای ایران، بعد از منطقه خلیج فارس و خاورمیانه، منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، یکی از مناطق راهبردی و از نظر تاریخی بخشی از قلمرو ایران بزرگ باستان است که پس از اسلام و از نظر فرهنگی، یکی از مناطق مهم و نقش‌آفرین فرهنگ و ادب ایرانی از سامانیان تا عصر قاجار و حتی تا امروز بوده است. در پی فروپاشی شوروی در دسامبر ۱۹۹۱، جمهوری اسلامی ایران تلاش کرد تا هم‌زمان در دو منطقه آسیای مرکزی و قفقاز حضور یابد. در همین زمان اسرائیل نیز سعی کرد تا با حضور و نفوذ در منطقه، هم از نفوذ ایران بکاهد و هم با متحد راهبردی خود آمریکا و شریک منطقه‌ای آن ترکیه، مدل نظام سیاسی غیراسلامی و لائیک، مشابه تجربه ترکیه را در این کشورها تبلیغ کند و به‌کار گیرد. اسرائیل از نخستین کشورهایی بود که استقلال کشورهای آسیای مرکزی را به رسمیت شناخت و زمینه سفر رؤسای جمهور این کشورها را به تلاویو فراهم کرد. دلایل جذابیت و اهمیت آسیای مرکزی برای تلاویو عبارت است از:

۱. داشتن منابع راهبردی انرژی؛
۲. وفور نیروی کار ارزان و متخصص؛
۳. وجود بازار بزرگ و پررونق برای صادرات کالاهای اسرائیلی نظیر پلاستیک، مواد شیمیایی و ماشین‌آلات؛
۴. وجود یهودیان در این کشور نظیر یهودیان بخارا؛
۵. مجاورت با ایران (لطفیان، ۱۳۷۸: ۱۹۶).

دولت‌های واشنگتن و تلاویو تلاش می‌کنند این کشورها را سکولار نگه دارند و مانع اتحاد آنان با ایران اسلامی و انقلابی شوند. در قفقاز نیز اسرائیل به‌دنبال برقراری رابطه با جمهوری آذربایجان مسلمان شیعی مذهب است که هم دارای منابع سرشار نفت و گاز است و هم استعداد پیوستن این ملت مسلمان به ایران و احساس نزدیکی با ایران به‌مراتب بیشتر از سایر کشورهای این منطقه وجود دارد. از اوایل دهه نود، روابط گسترده‌ای در زمینه‌های تجاری، فرهنگی، سیاسی، آموزشی و امنیتی بین دو کشور آغاز شد. حمایت اسرائیل از آذربایجان در جنگ با ارمنستان همراه با ترکیه و آمریکا، و دادن امکانات نظامی به آذربایجان، و نیز قرارگرفتن ایران در کنار ارمنستان و روسیه، نوعی رویارویی و صف‌بندی سیاسی امنیتی را بین ایران و اسرائیل در این منطقه نشان می‌دهد. ایران، ارمنستان و روسیه، آذربایجان را بخشی از یک محور ژئواستراتژیک جدید می‌پندارند که شامل اسرائیل، ترکیه و گرجستان می‌شود. هدف این کشورها جلوگیری از تقویت این

محور است. همکاری‌های امنیتی اطلاعاتی دولت ال‌هام علی‌اف با اسرائیل، تبادل اطلاعات و جلسات مشاوره‌های مستمر و تحلیل اطلاعات گردآوری‌شده در ماهواره‌های اسرائیلی، آموزش نیروهای امنیتی-اطلاعاتی آذربایجان را شامل می‌شود و به‌نظر می‌رسد اسرائیل دستگاه‌های شنود الکترونیکی را در سراسر مرزهای زمینی و دریایی ایران با آذربایجان مستقر کرده است.

راه‌های اعمال فشار بر ایران از سوی اسرائیل از سوی حامی و متحد راهبردی‌اش آمریکا عبارت است از:

۱. تداوم تبلیغات ضد ایرانی برای افزایش فشار غرب برای توقف کامل غنی‌سازی ایران؛
۲. تحرکات نهادهای اطلاعاتی و امنیتی مانند موساد در مناطق غربی کشور برای تشویق قومیت‌گرایی و ایجاد ناآرامی‌های قومی در کردستان و خوزستان با هدف مقدمه‌چینی برای بروز جنگ داخلی؛
۳. کارشکنی در عراق به کمک آمریکا برای تضعیف روابط ایران و بغداد با همکاری آمریکا، بعثی‌ها و تبلیغات خود اسرائیل؛
۴. بمباران مراکز اتمی و پشتیبانی نظامی امنیتی ایران از سوی اسرائیل یا آمریکا یا به‌طور مشترک با برنامه‌ریزی پنهانی دو کشور.

گذشت حدود چهار دهه از حیات سیاسی جمهوری اسلامی ایران و کسب تجربه نسبی در عرصه بین‌المللی در مواجهه با چالش‌های سیاسی و امنیتی کشورهای رقیب و قدرت‌های منطقه‌ای از جمله اسرائیل، ایران را با واقع‌گرایی حضور اسرائیل و محو‌نشدن آن بیشتر مواجه کرد؛ تا آنجا که رؤسای جمهور ایران (هاشمی و خاتمی و روحانی) هیچ‌گاه در مواضع خود خواهان این نبودند که با جنگ، این کشور را محو کنند. ایران در کوران حوادث بین‌المللی و تهدیدهای امنیتی اسرائیل و آمریکا، این کشور را بیشتر با واقعیت‌های امنیتی پیرامونش آشنا کرد؛ به‌طوری‌که اسرائیل بتواند در فرایند تصمیم‌سازی‌های امنیتی، عقلانی‌تر و عملی‌تر اقدام کند و جز همکاری در جنگ‌های محدود محلی (۳۳ روزه حزب‌الله لبنان و ۲۲ روزه حماس) اقدام عملی و خطرناک دیگری در منطقه خاورمیانه انجام ندهد. این مسئله نشانگر ظهور واقع‌گرایی ایرانی و تا حدودی کسب تجربه در عرصه حوادث منطقه‌ای و بین‌المللی است.

نتیجه‌گیری

تحلیل واقع‌گرایانه بر دولت‌محوری، قدرت‌محوری، موازنه قدرت و عقلانیت، همگرایی و وضعیت طبیعی بنیان نهاده شده است؛ بنابراین در این رویکرد، تلاش برای قدرت‌یابی مداوم و خودیاری از طریق آن، یکی از سازوکارهای اصلی دولت‌ها برای تأمین امنیت است. ایران از بعد داخلی در طول تاریخ دارای حکومت‌های بی‌ثبات و ناتوان، جوامع کوتاه‌مدت، کمبود امنیت و نیز ناآرامی بوده است. به‌نظر می‌رسد از منظر تاریخی، جغرافیای سیاسی داخلی ایران با چهار چالش مداوم جنگ، استبداد، مذهب و تغییر حکومت دست‌به‌گریبان بوده است. جنگ و تغییر حکومت، ایرانیان را در موضع واقع‌گرایی قرار داده است، اما دوره‌های آرامش حاکم در کشور و نیز مذهب و نگرش‌های جهانی‌اندیشی آن، جامعه و حاکمان را به سمت آرمان‌گرایی سوق داده است. آرمان‌گرایی‌ای که در جامعه تولید و بازتولید شده، گاه به ایجاد حکومتی قدرتمند، حاکمانی توانا و بازستانی بخشی از قلمرو و نواحی سرزمینی از دست‌رفته منجر شده است. آرمان‌گرایی برخاسته از جامعه ایرانی، هیچ‌گاه سرزمین‌های از دست‌رفته خود را از یاد نبرده و این خود زمینه‌ساز جنگ‌های مجدد (۲۱۲ بار حمله) و واقع‌گرایی ایرانی بوده است. ایران در طول تاریخ به‌دلیل خوی استبدادگری حاکمان، در داخل، مستعد آشوب و انفجار بوده و از بعد خارجی، با داشتن موقعیت چهارراهی و گذرگاهی حادثه‌خیز، در معرض تهاجم و تجاوز کشورگشایان و صحرائشینیان از سه سمت شمال، غرب و جنوب حواشی نامانش قرار داشته است. امروز نیز به‌دلیل تنش‌های منطقه خاورمیانه، آسیای مرکزی، قفقاز و آسیای جنوبی، با مخاطرات، چالش‌ها و تحولاتی عمده در محیط امنیتی، سیاسی، اقتصادی،

زیست‌محیطی و... روبه‌روست. به‌نظر می‌رسد مدت‌ها دولتمردان ایران مهم‌ترین دغدغه خود را تأمین امنیت سرزمینی و ملی دانسته‌اند و به‌دلیل موقعیت جغرافیایی ثابت خود در این عرصه ناامن و پرمخاطره و همواره بی‌ثبات نتوانسته‌اند به‌طور کامل به حل و درمان این معضل تاریخی پایدار بپردازند؛ بنابراین، فضای ذهنی نخبگان سیاسی و دولتمردان دیروز و امروز همچنان در شرایط ناپایدار و متزلزل امنیتی عمدتاً چهار سوی کشور باقی مانده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با آغاز جنگ تحمیلی در کمتر از بیست ماه، بسیاری از باورها و انگاره‌های آرمان‌گرایی ناشی از انقلاب به حاشیه رانده شد و ایران به‌ناچار در این دوره، خود را با قانون آهنین سیاست جغرافیایی سازگار کرد. از این مقطع زمانی، عناصر پایدار جغرافیایی در سیاست خارجی ایران بیش‌ازپیش نمایان شد و ایران را به‌سمت واقع‌گرایی در عرصه داخلی و بین‌المللی سمت‌وسو داد. همچنین از دامنه آرمان‌های نظام در بیرون از مرزهای ملی کاست و به‌تبع آن ملاحظات ملی را در حواشی مرزهای ملی متمرکز کرد؛ بنابراین، جنگ و فشارهای ناشی از آن به‌تدریج گفتمان نوینی را در عرصه سیاست‌های ملی به‌ارمغان آورد. در این گفتمان، ضمن دل‌بستگی شدید به آرمان‌های مطرح‌شده در گفتمان انقلابی، از دایره بسط‌محوری سیاست‌ها به‌شدت کاسته شد و واقع‌گرایی به‌عنوان مکتب فکری، امنیتی و سیاسی جایگزین نگرش گذشته شد. یکی از موضوعاتی که سیاست‌های داخلی و خارجی ایران را با واقع‌گرایی آشنا کرد رفتار و مواضع آمریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی است. از دهه هشتاد به بعد، به‌دلیل رهایی آمریکا از جنگ ویتنام و پیروزی انقلاب اسلامی و تضاد ایدئولوژیک با آمریکا، به‌تدریج مداخلات آمریکا و موانع بر سر همکاری‌های منطقه‌ای ایران با کشورهای هم‌جوار رو به فزونی نهاد و میزان حضور این کشور در منطقه خلیج فارس، منطقه خزر (دهه نود به بعد)، آسیای جنوبی و غربی به‌سرعت افزایش یافت تا بتواند هرچه بیشتر بر رفتار و روابط خارجی ایران نظاره‌گر باشد و ایجاد مانع و محدودیت کند که تا حد زیادی هم موفق عمل کرده است. ایران نیز از این زمان در برابر چالش‌ها، تنگناها، هزینه‌ها و خسارت‌های ایجادشده توسط آمریکا در مناطق مختلف، به‌منظور کاهش و برون‌رفت از مشکلات فراروی کشور، دستگاه دیپلماسی مصلحت‌گرایی را تجربه کرده و به‌سمت واقع‌گرایی در عرصه بین‌المللی در حرکت بوده است. حضور فراگیر آمریکا و متحد اصلی منطقه‌ای این کشور، اسرائیل، در کشورهای هم‌جوار، پیامدهای این حضور و نفوذ در منطقه نظیر مسئله فلسطین، افغانستان و عراق و درنهایت، گسترش نهادهای فرماندهی نظامی و سیاسی به منطقه‌ای نظیر ناتو، همچنین فهم الزامات و مقتضیات محیط امنیتی، تأثیری مستقیم در واقع‌گرایی ایرانی و رویکردهای منطقه‌ای ایران داشته است و به همین دلیل، دولت‌های اخیر ایران در روابط خارجی خود به‌سمت مصلحت‌گرایی و واقع‌گرایی پیش رفته‌اند. چهار منطقه پیرامون ایران که تلفیقی از تهدیدهای هسته‌ای و ناامنی‌های متفاوت فراروی امنیت ملی ایران هستند، دولتمردان ایران را به درک درست واقعیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی سوق داده‌اند. گام‌های بلند ایران برای توسعه فعالیت‌های هسته‌ای بومی و تلاش برای خودکفایی در تسلیحات نظامی به‌ویژه ساخت انواع موشک دوربرد با توان حمل کلاهک هسته‌ای، میان‌برد و کوتاه‌برد و سایر محصولات نظامی و شبه‌نظامی به‌دلیل واقع‌گرایی ایرانی، ناشی از تهدیدها و چالش‌های عمیق امنیتی فراروی کشور است که دولتمردان را به انتخاب چنین راهبردی سوق داده است. همچنین می‌توان رفتار منطقه‌ای و بین‌المللی واقع‌گرایی ایرانی را که بخشی از آن در ژئوپلیتیک هسته‌ای ایران تجلی می‌یابد، در وجودشناسی دوعدی و ترکیب خیر و شر در نظام هستی از دید اسلام، در انسان‌شناختی اسلامی جست‌وجو کرد. اسلام به‌ویژه مذهب تشیع، به‌دلیل نگرانی تاریخی که از وضعیت اقلیت خود در برابر اکثریت اهل سنت (۱۲ درصد اهل تشیع در برابر ۸۸ درصد اهل سنت) داشته و کسب دیرهنگام قدرت سیاسی و پیش‌برد اهداف آرمانی خود در عرصه جهانی و از سوی دیگر بنیان نظام بین‌الملل، بیشتر بر قدرت و واقع‌گرایی و نواقح‌گرایی استوار است؛ از این‌رو برای ماندگاری یک بازیگر معارض یا مخالف با نظم بین‌المللی، راهی جز برخورداری از یک قدرت قوی و مستقل و الزامات آن یعنی برخورداری از توانمندی هسته‌ای باقی نمی‌ماند. فعالیت‌های هسته‌ای ایران و نیز انحرافات آن در دولت گذشته از مقررات

ان‌پی‌تی، سبب تحریم ایران از سوی شورای امنیت، صدور چهار قطعنامه و بن‌بست تمام فعالیت‌های اقتصادی، تولیدی، صدور کالا و خرید محصولات خارجی و قطع کامل ارتباطات بانکی با دنیای خارج (سویفت) شد. همین پیامدها موجب شد دولتمردان در دولت یازدهم شناخت بهتر، رفتار عقلانی‌تر و واقع‌گرایی ایرانی را در عرصه دیپلماسی و رفتار خارجی به‌کار بندند. طی حدود سی سال اخیر، از چهار دولت سه دولت، واقع‌گرایی را مبنای رفتار و روابط خارجی خود قرار داده‌اند. سرانجام سخن اینکه رویکرد واقع‌گرایی ایرانی در این عصر و شرایط حاکم بر محیط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، از دوران جنگ رشد خود را آغاز کرد، به‌تدریج تکامل یافت و عقلانیت ایرانی، وجدان اجتماعی و خرد سیاسی ملت، با انتخاب آگاهانه دولتمردان واقع‌گرا به‌سمت کاهش بخشی از چالش‌های امنیتی کشور حرکت کرد.

منابع

۱. اخباری، محمد و محمدحسن نامی، ۱۳۹۰، **جغرافیای مرز**، نشر سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران.
۲. ازغندی، علیرضا، ۱۳۸۹، **چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، انتشارات قومس، تهران.
۳. امام خمینی، ۱۳۹۲، صحیفه نور، تهران: انتشارات عروج.
۴. دژپسند، فرهاد و حمیدرضا رئوفی، ۱۳۸۷، **اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی**، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، تهران.
۵. دویچ، کارل، کوهن، رابرت و نای جوزف، ۱۳۷۵، **نظریه‌های روابط بین‌المللی**، ترجمه وحید بزرگی، انتشارات مروارید، تهران.
۶. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، ۱۳۹۲، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، انتشارات سمت، تهران.
۷. زارعی، بهادر، ۱۳۹۲، **بنیادهای نظری جغرافیای سیاسی با تأکید بر اسلام و ایران**، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۸. _____، ۱۳۹۰، **گفتمان‌های امنیت ملی ایران**، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، سال چهارم شماره ۴۱، صص ۱۴۰-۱۴۱.
۹. زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۸، **روزگاران**، نشر علمی، تهران.
۱۰. سریع‌القلم، محمود، ۱۳۸۰، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (بازبینی نظری پارادایم ائتلاف)**، نشر مرکز تحقیقات راهبردی، تهران.
۱۱. _____، ۱۳۸۴، **ایران و جهانی‌شدن**، انتشارات مرکز تحقیقات راهبردی، تهران.
۱۲. سیف‌زاده، سید حسین، ۱۳۷۸، **اصول روابط بین‌الملل**، انتشارات دادگستر، تهران.
۱۳. شعبانی، رضا، ۱۳۸۶، **ایرانیان و هویت ملی**، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.
۱۴. عظیمی، حسین، ۱۳۸۴، **مدارهای توسعه‌نیافتگی اقتصاد ایران**، انتشارات قومس، تهران.
۱۵. غرایق زندی، داود و دیگران، ۱۳۸۷، **محیط امنیتی پیرامون جمهوری اسلامی ایران**، نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی تهران.
۱۶. فراست‌خواه، مقصود، ۱۳۹۴، **ما ایرانیان**، انتشارات نی، تهران.
۱۷. قوام، سید عبدالعلی، ۱۳۹۰، **روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویه‌ها**، انتشارات قومس، تهران.
۱۸. همایون کاتوزیان، محمدعلی، ۱۳۹۱، **ایرانیان**، نشر مرکز، تهران.
۱۹. _____، ۱۳۸۰، **تضاد دولت و ملت**، انتشارات نی، تهران.
۲۰. کاکس، رابرت، ۱۳۸۰، **واقع‌گرایی نو**، ترجمه مهدی رحمانی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
۲۱. کرمی، جهانگیر، ۱۳۷۶، **استراتژی نظامی و برنامه‌ریزی تسلیحاتی اسرائیل**، فصلنامه سیاست دفاعی، سال پنجم، شماره ۲، صص ۳۰-۳۱.
۲۲. کریمی‌پور، یدالله (کاوه)، ۱۳۷۹، **مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)**، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران.

۲۳. _____، ۱۳۹۴، **جغرافیا نخست در خدمت صلح**، انتشارات انتخاب، تهران.
۲۴. گریفیتس، مارتین، ۱۳۹۱، **نظریه روابط بین‌الملل برای سده بیست و یکم**، ترجمه علیرضا طیب، انتشارات نی، تهران.
۲۵. لطفیان، سعیده، ۱۳۷۸، **استراتژی و برنامه‌ریزی استراتژیک**، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران.
۲۶. ولی‌پور زرومی، سید حسین، ۱۳۸۲، **گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران**، نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
27. Akhbari, M., and Nami, M. H., 2011, **Geography of the Border**, Geographic Organization of the Armed Forces, Tehran. (*In Persian*)
28. Azghadi, A. R., 2010, **Foreign Policy Framework and Orientation of the Islamic Republic of Iran**, Ghomess Publishing, Tehran. (*In Persian*)
29. Dejpasand, F., and Raufi, H. R., 2008, **Iran's Economy during the Imposed War**, the Center for Documentation and Holy Defense Research, Tehran. (*In Persian*)
30. Dueich, K., and Kuhen, R., and Nye, J., 1996, **International Relations Theories**, Translated by: Bazargi, V., Morvarid Publishing, Tehran. (*In Persian*)
31. Dehghanifiruzabadi, G., 2013, **Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran**, Samt Publishing, Tehran. (*In Persian*)
32. Zarei, B., 2013, **Theoretical Foundations of Political Geography with Emphasis on Islam and Iran**, Tehran University Publishing, Tehran. (*In Persian*)
33. Zarei, B., 2011, **Iranian National Security Discourses**, Journal of Human Geography, Vol. 4, No. 41, PP. 140-141 (*In Persian*)
34. Zarinkoub, A. H., 1999, **Times**, Elmi Publishing, Tehran. (*In Persian*)
35. Sariolghalam, M., 1998, **Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran (Controversial Review of the Coalition Paradigm)**, Research Center publication, Tehran. (*In Persian*)
36. Sariolghalam, M., 2005, **Iran and Globalization**, Publishing of the Strategic Research Center, Tehran. (*In Persian*)
37. Seifzaeh, H., 1990, **Principles of International Relations**, Publishing of Dadgostar, Tehran. (*In Persian*)
38. Shaabani, R., 2007, **Iranians and National Identity**, Publishing of the Research Center for Islamic Culture and Thought, Tehran. (*In Persian*)
39. Azimi, H., 2005, **Undeveloped Circuits of Iranian Economy**, Ghomes Publishing, Tehran. (*In Persian*)
40. Gharayagh Zandi, D. et al., 2008, **Security Environment around the Islamic Republic of Iran**, Publication of Strategic Studies Research Center, Tehran. (*In Persian*)
41. Farasatkah, M., 2015, **We: Iranians**, Ney Publishing, Tehran. (*In Persian*)
42. Ghavam, A. A., 2011, **International Relations, Theories and Procedures**, Ghomes Publishing, Tehran. (*In Persian*)
43. Homayoun Katuzian, M. A., 2012, **Iranian People**, Markaz Publishing, Tehran. (*In Persian*)
44. Homayoun Katuzian, M. A., 2001, **Conflict between Government and Nation**, Ney Publishing, Tehran. (*In Persian*)
45. Kaks, R. W., 2001, **New Realism**, Translated by: Rahmani, M., The Strategic Studies Research Institute, Tehran. (*In Persian*)
46. Karami, J., 1997, **Israel's Military and Armed Planning Strategy**, Journal of Defense Policy, Vol. 5, No. 2, PP. 30-31. (*In Persian*)
47. Karimipur, Y., 2000, **An Introduction to Iran and its Neighbors (Stress and Threat Stress)**, Jihade Daneshgahi Publishing, Tehran. (*In Persian*)
48. Karimipur, Y., 2015, **Geography First for Peace**, Entekhab Publishing, Tehran. (*In Persian*)

49. Grifits, M., 2012, **Theory of International Relations for the 21st Century**, Translated by: Tayeb, A., Ney Publishing, Tehran. *(In Persian)*
50. Lotfian, S., 1999, **Strategy and Strategic Planning**, Bureau of Political and International Studies of the Ministry of Foreign, Tehran. *(In Persian)*
51. Valipour Zarumi, H., 2004, **National Security Discourses in the Islamic Republic of Iran**, Research Institute for Strategic Studies, Tehran. *(In Persian)*
52. Waltz, K. N., 2008, **Realism and International Politics**, Routledge, New York.

